بسم الله الرحمن الرحیم

سفر یقین

داروینیسم و تحریفِ حقایقِ علمی در آیینه‌یِ توجیهِ انحرافِ جنسی

تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»



السلام علیکم!

همان‌گونه که در حلقه‌ی گذشته گفته شد، خداناباوران برایِ پدیده‌هایِ فطری، تفسیرِ مادّی و ژنتیکی ارایه کردند. تفسیری که هیچ اساس و بنیادی ندارد. البته به این اندازه هم بسنده نکردند و در گامِ بعدی رفتارهایِ انحرافی و مخالفِ فطرتِ بشری را به این ژن‌ها پیوند دادند و آن‌ها را با این وسیله، توجیه و پدیده‌هایِ طبیعی وانمود کردند.

نمونه‌ی بارزِ آن، توجیهِ انحرافِ جنسی است. البته خداناباوران آن را «انحرافِ جنسی» نه بلکه «Homosexuality/همجنس‌گرایی» می‌خوانند. چرا که واژه‌ی «انحراف»، بارِ منفی دارد و معنایِ زشتی و پلشتی و فطرت‌ستیزی این عمل را با خود حمل می‌کند.

گفتنی است که انحرافِ جنسی با خداناباروی پیوند تنگاتنگی دارد. یک همه‌پرسی در میانِ جامعه‌ی منحرفانِ جنسی (LGBT) در آمریکا، در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که تقریبا نیمی از منحرفانِ جنسی، از میانِ ۲۰٪ خداناباورانِ آمریکا، بی‌خدا و ملحد هستند.

(The survey finds that LGBT adults are less religious than the general public. Roughly half (٤٨٪) say they have no religious affiliation, compared with ٢٠٪ of the public at large.)

جامعه‌ی علمیِ غربی (که اِلحاد و داروینیسم در آن انتشار یافته است) پژوهش‌هایی را پیرامون پیوندِ انحرافِ جنسی به ژن‌ها و در باره‌ی پدیده‌های اجتماعیِ وابسته به انحراف جنسی، منتشر کرده است. به عنوانِ نمونه، دانشمندانی به بررسی این مسأله پرداخته اند که اگر دونفر از منحرفانِ جنسی (پس از ازدواج) طفلی را به فرزندی بگیرند، تأثیرِ آن بر طفل چگونه خواهد بود.

ما حقّ داریم بپرسیم:

آیا این پژوهش‌ها علمی است و منصفانه و بی‌طرفانه نوشته شده است یا خیر؟

این پرسش ما را به پرسش‌هایِ مهم‌تر و دامنه‌دارتری می‌کشاند. و آن این‌که:

آیا پژوهش هایِ علمی‌ای که به اخلاق و عقیده گره و پیوند خورده است و در سایه‌ی سیطره‌ی لیبرالیسمِ غربی انجام می‌شود، واقعا بی‌طرفانه است و یا این‌که به ابزار دستِ سیاست‌بازان و دسیسه‌گران تبدیل شده است؟

اگر نتایجِ این‌گونه پژوهش‌ها با ارزش‌هایِ اسلامی مخالف باشد، به حکمِ عقل چه باید کرد؟ آیا باید به ارزش‌هایِ اسلامی به دیده‌ی تردید ببینیم یا به درستی این پژوهش‌ها؟!

آیا خداناباوران، چنان‌که ادّعا می‌کنند، پیروانِ علم اند و یا این‌که هم در شناخت علمِ درست و هم در تفسیرِ آن دچار خطا شده و نهایتا در جهلِ مرکّب فرو افتاده اند؟!

هدف اساسیِ این حلقه همین است. مسأله‌ی «انحرافِ جنسی» نمونه‌ای بیش نیست. با بررسی این مسأله خواهیم دانست که «علم» غربی به چه پیمانه مؤثّق و قابل اعتماد است.

مسیرِ خود را در این حلقه، طبقِ نقشه و گام‌هایِ زیر دنبال خواهیم کرد. امیدواریم مراحل را برای درک درست‌تر مطلب به ذهن خود بسپارید. از این حلقه می‌توان استفاده‌ی فراوان برد. شواهد و اسنادِ زیادی در آن آورده شده است.

۱- در آغاز، عبارتِ «انحرافِ جنسی، عاملِ ژنتیکی دارد» تحلیل و تجزیه خواهد شد.
۲- سپس، دیدگاه‌هایِ دانشمندان معاصرِ غربی را پیرامون پیوندِ انحرافِ جنسی با ژن‌ها و وراثت، بر اساسِ منابع و مراجع اساسیِ خود شان، خواهیم آورد.
۳- در گامِ بعدی، به این پرسشِ اساسی می‌پردازیم که: آیا بررسی‌ها و پژوهش‌هایِ غربی‌ها پیرامون مسایل اخلاقی‌ای از این دست، لزوما مؤثّق و قابل اعتماد است یا خیر؟

این پرسش را با بررسی سه مسأله‌ی اساسیِ زیر، پاسخ خواهیم گفت:

- فضا و جوّ حاکمی که این بررسی‌ها در آن، انجام می‌شود، چگونه است؟ آیا در جوّ حاکم، زمینه‌ی پژوهش‌ها و بررسی‌هایِ آزادانه و بی‌طرفانه، فراهم است و یا هم اِرهاب و اِرعابِ قانونی در آن اِعمال می‌شود؟

- آیا پژوهش‌گران خود قابل اعتماد هستند و یا هم دلایلی وجود دارد که احیانا حقایق را تحریف می‌کنند و جانب‌دارانه سخن می‌گویند؟

- کِه این پژوهش‌ها را تمویل می‌کند؟ آیا منابعِ تمویل، در نتیجه‌ی تحقیق‌ها، تأثیر دارد و یا خیر؟

۴- در پایان، تعاملِ رسانه‌ها را با نتایج این پژوهش‌ها خواهیم دید و راست را از ناراست جدا خواهیم کرد.

نخست: معنای دقیقِ این جمله‌ی سطحی‌نگرانه «انحرافِ جنسی، عامل ژنتیکی دارد» چیست؟

آیا این عبارت بدین معناست که منحرفانِ جنسی، ژن‌هایی دارند که آنان را ناخواسته به رفتارهایِ منحرفانه‌ی جنسی، سوق می‌دهد؟ درست مانند آن‌که هرگاه به سوی چهره‌ی انسان چیزی پرتاب شود، چشمان خود را بی‌اختیار می‌بندد و زمانی که دست انسان به جسمِ سوزانی برخورد می‌کند، ناخواسته، دست خود را کنار می‌کشد. روشن است که منظور آنان از آن جمله، این معنا نیست.

پس آیا منظور آنان این است که منحرفانِ جنسی، ژن‌هایی دارند که باعث می‌شود به هم‌جنسان خود گرایش داشته باشند؟ بررسی دقیق نشان می‌دهد که منظور آنان همین مفهوم است.

در آغاز می‌گوییم: به فرضِ این‌که چنین ژن‌هایی وجود داشته باشد، می‌توان پرسید آیا وجود این ژن‌ها انحراف‌هایِ جنسی را توجیه می‌کند؟! آیا وجود این ژن‌ها دلیل شده می‌تواند تا منحرفانِ جنسی از کیفر و سرزنش معاف دانسته شوند؟ این نکته، بسیار مهمّ و اساسی است. فرض کنید انسانی گرایش و احساسِ منحرفانه و زشتی دارد، آیا این گرایش

و احساس، دلیل می‌شود تا به اشباعِ آن‌ها بپردازد و هرچه خواست بکند؟! دیگر این‌که اگر انسانی، گرایشِ بسیاری به زنان داشته باشد، این گرایش دلیل می‌شود تا به تجاوز جنسی اقدام کند؟ یا این‌که از او خواسته می‌شود، خویشتن‌داری کند و اسبِ شهوتِ خود را لگام و رام کند و خود را از حلال و راه‌هایِ مشروع اشباع کند؟

با این حساب، چرا از این‌گونه عنوان‌ها: «هم‌جنس‌گرایی مقهورِ ژن‌هایِ وراثتی است» به گونه‌ای استفاده می‌کنید که گویا منحرفِ جنسی، مجبور است و اختیاری در رفتارهایِ منحرافانه‌ی جنسی خود ندارد و ژن‌ها او را به این کارها واداشته است؟!



- دیگر این‌که آیا به لوازم و پیامدهایِ این منطق، التزام خواهید داشت؟! چرا با مخالفان سیاسی و فکری خود با همین منطق تعامل نمی‌کنید؟! چه بسا آنان نیز ژن‌هایی داشته باشند که آنان را به مخالفت با شما وادار کند.

- گذشته از این‌ها، اگر برای تان بگوییم: مردی که چند همسر می‌گیرد، شاید ژن‌هایی داشته باشد که او را بدین کار وادار می‌کند و کسی هم که به یک زن بسنده می‌کند، احتمالا

ژن‌هایی داشته باشد که او را بدین کار واداشته است. با این حال، چرا ازدواج منحرافانِ جنسی در تمام ۵۰ ایالتِ آمریکا به فیصله‌ی دادگاهِ عالی (به تاریخ ۲۰۱۵/۶/۲۶) قانونی باشد؟!



در حالی که چندزنی تا امروز (ژولای ۲۰۱۷) در تمامِ ایالت‌هایِ پنجاه‌گانه‌ی آمریکا ممنوع است!



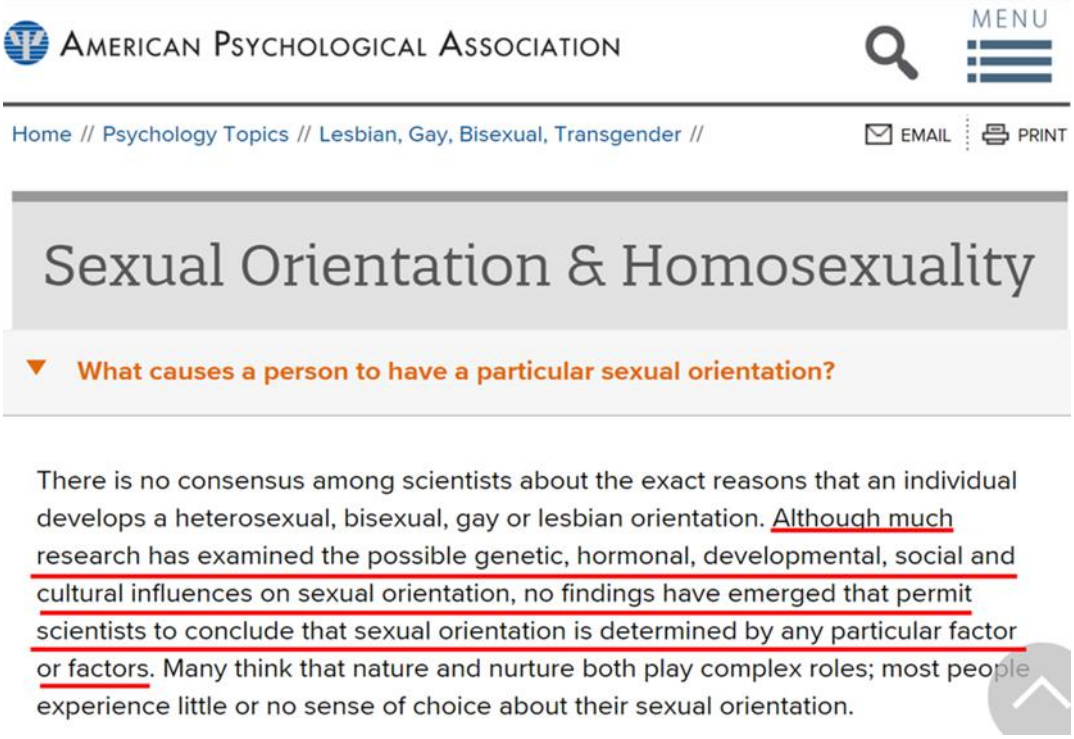
چرا مسأله‌ی پیوند ژن‌ها به هدفِ مهرورزی و بر انگیختن عاطفه‌ها برای همدردی با منحرفان جنسی مطرح می‌شود و بس؟

با این‌همه، **آیا واقعا ژن‌هایی وجود دارد که مسئول گرایش‌های منحرفانه‌ی جنسی باشد؟**

این پرسش، ما را به گام و مرحله‌ی بعدی انتقال می‌دهد:

دیدگاه‌هایِ دانشمندان معاصرِ غربی، پیرامون پیوندِ انحرافِ جنسی با ژن‌ها و وراثت

یکی از مشهورترین سازمان‌های بهداشت آمریکا به نام «سازمان روان‌شناسی آمریکایی» پس از بررسی بیان کرد که پیوند انحرافِ جنسی به ژن‌ها بی‌اساس است و تا کنون (ژولای ۲۰۱۷) ثابت نشده است.


AMERICAN PSYCHOLOGICAL ASSOCIATION

MENU

Home // Psychology Topics // Lesbian, Gay, Bisexual, Transgender //

EMAIL PRINT

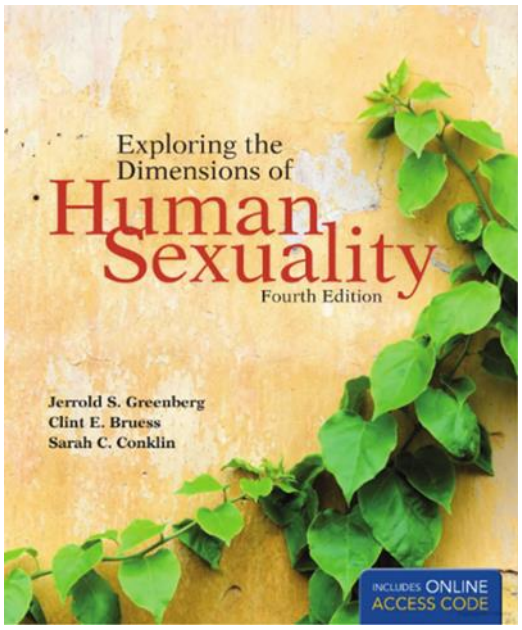
Sexual Orientation & Homosexuality

What causes a person to have a particular sexual orientation?

There is no consensus among scientists about the exact reasons that an individual develops a heterosexual, bisexual, gay or lesbian orientation. Although much research has examined the possible genetic, hormonal, developmental, social and cultural influences on sexual orientation, no findings have emerged that permit scientists to conclude that sexual orientation is determined by any particular factor or factors. Many think that nature and nurture both play complex roles; most people experience little or no sense of choice about their sexual orientation.

گفتنی است که این سازمان به شدّت از (آن چه) حقوق هم‌جنس‌گرایان (نامیده می‌شود) دفاع می‌کند.

بسیاری از کتاب‌هایی که رفتارهای جنسی در آن‌ها بررسی شده است، بیان داشته اند که پژوهش‌ها «inconclusive» به نتیجه‌ای نرسیده است و هیچ ژنی کشف نشده است که به هم‌جنس‌گرایی پیوند داشته باشد.



Biological Factors

- Research into genetic factors affecting homosexuality has been inconclusive. No specific gene has been identified. Any genetic link would be only part of the picture for determining sexual orientation.
- Research into hormonal imbalances (either prenatal or postnatal) as a factor driving homosexuality has proved inconclusive. No specific hormonal factors have been identified. Any hor-

یکی از بهترین کتاب‌ها در این زمینه، کتاب دکتر نیل وایتهید (Neil Whitehead) است.


13 MAY

Identical twin studies prove homosexuality is not genetic

By Mark Ellis

Dr. Neil Whitehead

Eight major studies of identical twins in Australia, the U.S., and Scandinavia during the last two decades all arrive at the same conclusion: gays were not born that way.

این کتاب با این عنوان: «MY GENES MADE ME DO IT ! Homosexuality and the Scientific Evidence/ ژن‌هایم مرا وادار به آن کارها کرد! هم‌جنس‌گرایی و دلیل علمی» نگاشته و نشر شده است.

این کتاب، پیوند انحراف جنسی را با وراثت از بعدِ تئوری و به گونه‌ی بنیادی و منطقی، بی‌اساس می‌خواند. در کنار آن، این کتاب به پژوهش‌های دوقلوهای به هم چسبیده نیز پرداخته است. بسیاری از این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که انحراف جنسی به رواثت پیوندی ندارد.

Opposite-Sex Twins and Adolescent Same-Sex Attraction[1]

Peter S. Bearman
Columbia University

Hannah Brückner
Yale University

AJS Volume 107 Number 5 (March 2002): 1179–1205

افزون بر آن، نویسنده خطاهای بزرگ علمی پژوهش‌هایی را که مدّعی وجود این پیوند شده اند، عیان و عریان می‌کند. در پاورقی به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

خلاصه این‌که کتاب یاد شده، گنجینه‌ی علمی‌ای است برای کسانی که به مبادی پژوهش‌های علمی معرفت داشته دارند.

به این مسأله‌ی اساسی و مهمّ توجّه شود. خداناباوران می‌گویند: ما در نتیجه‌ی جهش‌های ژنتیکی و انتخاب طبیعی پدید آمده ایم. انتخاب طبیعی سبب شیوع آن دسته از صفاتی می‌شود که بقایِ موجود را تضمین می‌کند و در عین حال، باعث نابودی کسانی می‌شود که از چنین صفاتی برخوردار نباشند. با این‌حال، می‌توان پرسید که: **آیا انحراف جنسی بقای نسل انسان را تضمین می‌کند؟** قطعا تضمین نمی‌کند! چرا که دو مرد و دو زن از همدیگر باردار نمی‌شوند و در نتیجه، صفاتِ ارثی را به نسل‌های بعدی منتقل نمی‌کنند. از این‌روی، انتظار می‌رفت که قانون انتخاب طبیعی، انحراف جنسی را نابود کند. چرا که انحراف جنسی، صفتی است که در بقای نسل انسان، هیچ نقشی ندارد. اما با این‌هم، انحراف جنسی وجود دارد!

ملاحظه می‌کنید که تفسیر مادّی داروینیست‌ها چگونه ناهمساز است و آغاز آن با انجام آن، ناسازگار می‌افتد؟!

باز می‌گردیم به نتایج پژوهش‌های انجمن روان‌شناسی آمریکا و کتاب‌هایی که در این زمینه نگاشته شده است. دقت شود که ما مانند دیگران، به روش‌های غیر علمی متوسل نشدیم. بسیاری، وقتی بخواهند چیزی را که دوست دارند ثابت کنند، به هر پژوهش و تحقیقی که با دیدگاه شان همنوا باشد، دست می‌اندازند و به پژوهش‌های دیگری که در آن زمینه نوشته شده است و با نظر آنان مخالف است، توجهی نمی‌کنند. ما در این‌جا به نظریات پذیرفته شده در نزد سازمان‌های صحّی بزرگ و کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده می‌پردازیم. این سازمان‌ها، نتیجه‌ی پژوهش‌های پرشماری برای ما عرضه می‌کنند.

با این‌همه، کسانی خواهند گفت: در مقابل دیدگاه شما، پژوهش‌هایی هم وجود دارد که پیوند هم‌جنس‌گرایی را با ژن‌ها و وراثت تأیید و تثبیت می‌کند. و کسانی خواهند پرسید که: اگر روزی این منابعِ اساسی (ای که شما بدان‌ها استناد می‌کنید) موقف خود را تغییر دادند، شما هم موقف خود را تغییر می‌دهید و به وجود این پیوند اعتراف می‌کنید؟

این پرسش ما را به مرحله‌ی مهم‌تر این حلقه، پیوند می‌دهد. و آن، بررسی این پرسش است:

آیا «پژوهش‌های علمی»‌ای که نتایج آن‌ها با ارزش‌های لیبرالیسم غربی همسویی دارد، واقعا بی‌طرفانه انجام می‌شود و یا ابزار دستِ سیاست‌بازان و دسیسه‌گران قرار گرفته است؟

این پرسش را با بررسی سه مسأله‌ی زیر پاسخ خواهیم گفت:

- فضا و جوّ حاکمی که این بررسی‌ها در آن انجام می‌شود، چگونه است؟ آیا در جوّ حاکم، زمینه‌ی پژوهش‌ها و بررسی‌هایِ آزادانه و بی‌طرفانه، فراهم است و یا هم اِرهاب و اِرعابِ قانونی در آن اِعمال می‌شود؟

باید دانست که تمدّن غربی، مقدساتی دارد که دیگران را بدان‌ها فرا می‌خواند و با مخالفانِ آن‌ها مقابله می‌کند. سازمان‌های مدافع انحراف‌های جنسی، با اِعمال فشار توانسته اند، (آن‌چه را) «حقوق هم‌جنس‌گرایان» (می‌نامند) در فهرست مقدّسات غربی بگنجانند.

همان‌گونه که استعمارستیزان به تروریسم متّهم می‌شوند و مخالفان یهودی‌ها، ضدّ یهودی خوانده می‌شوند، مخالفانِ انحراف جنسی را هم‌جنس‌گراستیز (Homophobia) می‌خوانند. منظور آنان این است که هم‌جنس‌گرایی، پدیده‌ای طبیعی و یکی از حقوق بشر است و کسانی که با آن مقابله می‌کنند، به بیماری ستیزه‌جویی و پرخاشگری مُصاب شده اند!

گفتنی است که این بیماران (هم‌جنس‌گراستیزان) ، در نزد غربی‌ها، معذور شمرده نمی‌شوند و مجرم به حساب می‌آیند!

همان‌گونه که در غرب شعار «مبارزه با تروریسم» و «مبارزه با یهودستیزی» سر داده می‌شود، شعار «مبارزه با هم‌جنس‌گراستیزی» نیز سر داده می‌شود. این مسئولیّت را ایالات متحده‌ی آمریکا عهده دار شده است و در پیوند با آن، کارهایی کرده است و قراردادهایی صادر کرده است که بسیاری از کشورها آن را امضا کرده اند.





کسی را به عنوان دیده‌بان جهانی حمایت از حقوق هم‌جنس‌گرایان تعیین کرده اند.


INDEPENDENT News InFact Politics Voices Indy/Life Business Sport Tech Culture Subscribe

News › World › World Politics

UN appoints first independent investigator to protect LGBT people from violence

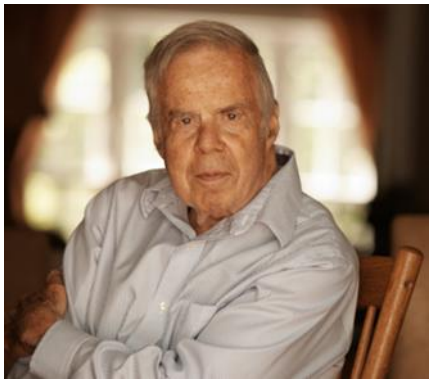
'This critical mandate will bring much-needed attention to human rights violations against LGBT people'

Lin Taylor | Friday 30 September 2016 17:24 BST | 7 comments

443 shares

آیا در جوّ و فضایی که در آن از «مبارزه» و «مراقبه» سخن می‌رود، دانشمندان علوم تجربی می‌توانند نتایج پژوهش‌های خود را پیرامون انحراف جنسی، بی‌طرفانه ابراز و اعلان کنند؟

یکی از رسوایی‌هایی که بدین پرسش پاسخ می‌دهد، داستان پرفسور سپیتزر است.



پرفسور رابرت سپیتزر (Robert Spitzer) که او را پدر روان‌پزشک معاصر می‌مامند، پژوهشی را منتشر کرد و در آن درمان غیر دارویی پیشنهاد کرد برای رهایی از هم‌جنس‌گرایی.



https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/١٤٥٦٧٦٥٠

او این درمان را درمان جبرانی (reparative) نامید. درمانی که گرایش جنسی فرد را راست و درست می‌کند.

او در این پژوهش نوشته است که این درمان، بالای ۲۰۰ مرد و یک زن هم‌جنس‌گرا با مؤفقیّت انجام شده است.

پس از پخش این پژوهش، سازمان‌های بهداشت، خشم‌گین شدند و به مقابله با این پژوهش برخاستند. گفتنی است که سپیتزر از کسانی است که از (آن‌چه) حقوق هم‌جنس‌گرایان (می‌پندارد) دفاع می‌کند و تلاش‌هایی کرده تا هم‌جنس‌گرایی را از فهرست بیماری‌های روانی آمریکا بیرون کند. با این همه جامعه‌ی «علمی» آمریکا این تحقیقش را نپذیرفت و سرانجام، سپیتزر مجبور شد تا سال ۲۰۱۲ از پژوهش خود عذرخواهی کند.


The New York Times

LOG IN

Psychiatry Giant Sorry for Backing Gay 'Cure'

By BENEDICT CAREY MAY 18, 2012

RECENT COMMENTS

Beth May 20, 2012
Let's not forget that psychology science.

b. May 20, 2012
Good job by Spitzer to recognize to fix the record. His admission hopefully help not only on this is hopefully will...

Deirdre McCloskey

این خبر در رسانه‌ها با این عنوان منتشر شد:

«اُعجوبه‌ی روان‌پزشک از پشتیبانی درمان هم‌جنس‌گرایان عذرخواهی می‌کند»!

سپیتزر در پایان پوزش‌نامه‌ی خود ذلیلانه و عاجزانه نوشت:

«من بدین باورم که یک پوزش از جامعه‌ی هم‌جنس‌گرایان، مدیون هستم»!

“I believe I owe the gay community an apology”.

با دانستن این‌که بزگ‌ترین سازمان‌های صحّت در آمریکا درمان سپیتزر را مورد هجوم قرار دادند، می‌توانیم میزان فشاری را که بر او اعمال شده است، دریابیم. یکی سازمان جهانی صحت (World Health Organization) و دیگری سازمان صحت آمریکا (Pan American Health Organization). این دو سازمان به تاریخ ۲۰۱۷/۵/۱۷ گزارشی را زیر این عنوان منتشر کردند: «درمان‌هایی که گرایش‌های جنسی را تغییر می‌دهد، توجیه طبّی ندارد و به سلامتی مضر است»!



لینک گزارش:

http://www.paho.org/hq/index.php?option=com_content&view=article&id=٦٨٠٣&Itemid=١٩٢٦(

جالب است! این درمان غیر دارویی چگونه به سلامتی مضر است؟! درمانی که با گفت‌وگو انجام می‌شود!

(در پاسخ بدین پرسش) گزارش گفته است: این درمان، گرایش جنسی هم‌جنس‌گرایان را دگرگونه می‌کند و باعث می‌شود احساس گناه و شرم بدانان دست دهد و دچار پریشانی و افسردگی شوند و احتمالا خودکشی کنند!

« Repression of sexual orientation has been associated with feelings of guilt and shame, depression, anxiety, and even suicide »

در پایان گزارش، توصیه شده است تا با هم‌جنس‌گرایی‌ستیزان مقابله شود! با خواندن این توصیه‌ها به یاد چه می‌افتید؟!

- "Conversion" or "reparative" therapies and the clinics offering them should be denounced and subject to adequate sanctions.
- Public institutions responsible for training health professionals should include courses on human sexuality and sexual health in their curricula, with a focus on respect for diversity and the elimination of attitudes of pathologization, rejection, and hate toward non-heterosexual persons.
- Professional associations should disseminate documents and resolutions by national and international institutions and agencies that call for the de-psychopathologization of sexual diversity and the prevention of interventions aimed at changing sexual orientation.
- In the media, homophobia in any of its manifestations and expressed by any person should be exposed as a public health problem and a threat to human dignity and human rights.
- Civil society organizations can develop mechanisms of civil vigilance to detect violations of the human rights of non-heterosexual persons and report them to the relevant authorities. They can also help to identify and report people and institutions involved in the administration of "reparative" or "conversion therapies."

توصیه‌های پنج‌گانه به شرح زیر است:

۱- باید درمان‌های تغییر گرایش هم‌جنس‌گرایی سرکوب و محکوم شود و ارایه کنندگان آن‌ها بازجویی شوند.

۲- باید به دانشجویان پزشکی و علوم طبّی آموخت که هم‌جنس‌گرایی و هم‌جنس‌گرایان را با پیشانی باز بپذیرند و با نظریاتی که آنان را بیمار می‌دانند، مقابله و مبارزه کنند و با آن‌ها سازش و نرمش نشان ندهند.

۳- هر وسیله‌ای که به تغییر گرایش جنسی منتهی می‌شود، باید ممنوع شود.

۴- هم‌جنس‌گراستیزان، به هر رنگی که جلوه کنند، باید از طریق رسانه‌ها رسوا شوند (Should be exposed) چرا که آنان صحت و سلامتی عمومی و کرامت و حقوق انسان را تهدید می‌کنند!

۵- سازمان‌های جامعه‌ی مدنی، از وسایل پیش‌رفته و مناسب برای بالابردن دانش و آگاهی مردم استفاده کنند تا کسی حقوق هم‌جنس‌گرایان را نادیده نگیرد.

این پیشنهادها شما را به یاد چه می‌اندازد؟ این پیشنهادها با پیشنهادهای «مبارزه با تروریسم» کاملا مطابقت دارد! چنین نیست؟

این دگماتیسم دیگری است که بر جامعه‌ی علمی تحمیل می‌شود و ما را به یاد فیلم «Expelled/ رانده شدگان» می‌اندازد. این فیلم روشن می‌سازد که چگونه دانشمندانی که تئوری تکامل داروین را نمی‌پذیرفتند، سرزنش و سرکوب می‌شدند!

این دهشت‌آفرینی ما را به یاد محاکم تفتیش و استبداد علمی کلیسا در قرون وسطی، می‌اندازد!

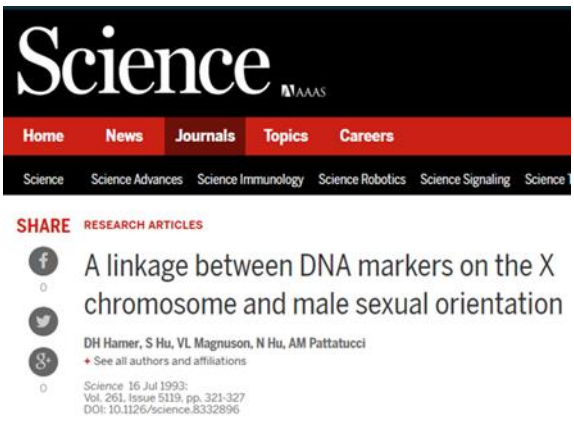
گمان می‌برم با این بیان، خیلی خنده‌دار است که کسی بیاید و بگوید زمینه‌ی پژوهش‌های علمی در باره‌ی انحراف جنسی، آزاد و بی‌طرفانه است!

نکته‌ی دیگری که در باب مؤثق بودن پژوهش‌های غربی پیرامون انحراف جنسی، قابل ملاحظه است، این است که:

آیا پژوهش‌گران قابل اعتماد هستند و یا هم دلایلی وجود دارد که برخی احیانا به دروغ متوسل می‌شوند و برخی جانب‌دارانه عمل می‌کنند؟

در پاسخ بدین پرسش، چند نمونه را بررسی می‌کنیم:

- نمونه‌ی نخست، پژوهش دین هامر (Dean Hamer) است که خداناباوران و منحرفان جنسی آن را برای خود دست‌آویز ساخته اند. در این پژوهش به سال ۱۹۹۳ ادعا شد که میان شاخص ژنی Xq۲۸ و هم‌جنس‌گرایی، رابطه‌ی احتمالی برقرار است. نتایج این پژوهش در مجله‌ی معروف «Science» منتشر شد.


Science AAAS

Home News Journals Topics Careers

Science Science Advances Science Immunology Science Robotics Science Signaling Science

SHARE RESEARCH ARTICLES

A linkage between DNA markers on the X chromosome and male sexual orientation

DH Hamer, S Hu, VL Magnuson, N Hu, AM Pattatucci

+ See all authors and affiliations

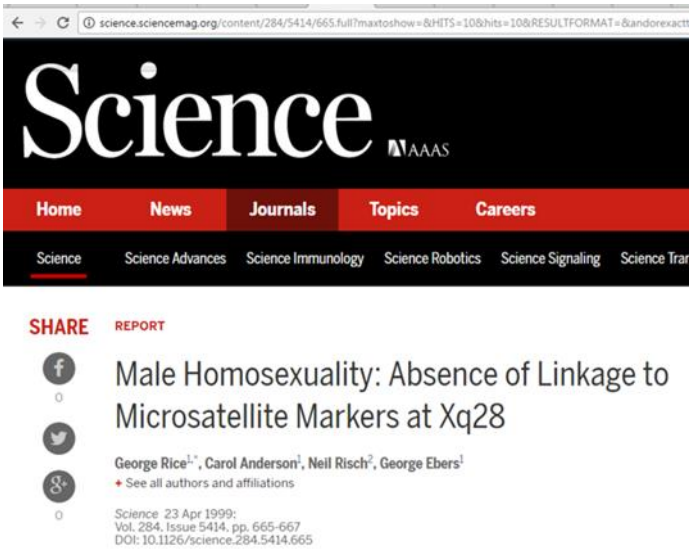
Science 16 Jul 1993:
Vol. 261, Issue 5119, pp. 321-327
DOI: 10.1126/science.8332896

نخست، به یاد داشته باشید که دین هامر همان کسی است که مدعی وجود ژن خدا «God gene»شد و برای اثبات آن کتابی نوشت. اما هیچ دلیلی برای اثبات ادعایش ارایه نکرد و هیچ پژوهشی در این باب منتشر نکرد. دانشمندان ژنتیک هم ادعاهایش را تأیید نکردند. چنان‌چه این مسأله در حلقه‌ی پیشین بیان گردید.

بیایید ادعای دیگر این آقای مدعی را ببینیم!

- یکی از اصول علمی این است که هرگونه پژوهش علمی (برای آن‌که پذیرفتنی و قابل اعتماد باشد)، باید «reproducible / قابل تجدید» باشد. یعنی اگر دیگر پژوهشگران آن را را آزمایش کنند، به همان نتیجه برسند که پژوهشگرِ نخستین رسیده است. اگر این قاعده‌ی علمی نادیده گرفته شود، هر پژوهشگری می‌تواند هرچه بخواهد برای خود ادعا کند و بر مبنای این ادعاهای دروغ به یکی از مکتشفان بزرگ مبدل گردد.

- تجربه‌ی هامر و دوستانش را بسیاری از پژوهشگران بر بسیاری از منحرفان جنسی تکرار کردند، اما هیچ‌کدام از آن‌ها به نتیجه‌ی مشابه با نتیجه‌ی هامر نرسیدند. بنابراین، بسیاری تحقیق هامر و ژنی را که مدعی آن شده است، بی‌بنیاد و دروغ خوانده اند. به گونه‌ی نمونه می‌توان به پژوهش دکتر جورج رایس (George Rice) و همراهانش اشاره کرد. این پژوهش در مجله‌ی «Science» منتشر شده است.



در این پژوهش آمده است:

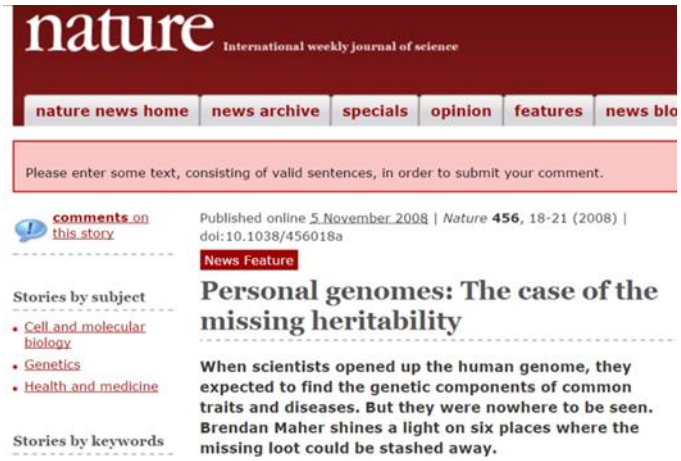
«برای ما روشن نیست که چرا نتایج تحقیقات ما با نتایج پژوهش هامر، کاملا متفاوت بیرون می‌آید. در حالی‌که پژوهش‌های ما از پژوهش هامر، گسترده‌تر است. به یقین می‌توان گفت که ما توانایی‌های کافی را داریم تا تأثیر آن ژن را، آن هم با حجمی که در آن پژوهش ادعا شده است، کشف کنیم. با آن هم بررسی‌ها نشان می‌دهد که ژنی که تأثیر زیادی بر گرایش جنسی داشته باشد و شاخص ژنی آن Xq۲۸ باشد، وجود ندارد.»

"It is unclear why our results are so discrepant from Hamer's original study. Because our study was larger than that of Hamer et al., we certainly had adequate power to detect a genetic effect as large as was reported in that study. Nonetheless, our data do not support the presence of a gene of large effect influencing sexual orientation at position Xq۲۸."

به دیگر سخن، این پژوهش‌ها، پژوهش هامر را دروغ می‌دانند. هامر پیش از این نیز مدعی ژن خدا شده بود و آن ژن را هم پژوهشگران تکذیب کردند!

۲۵ سال از پژوهش هامر می‌گذرد و پژوهشگران تلاش می‌کنند به نتایج هامر برسند، اما ناکام می شوند و به نتایج دیگری بر می‌خورند!

افزون بر این‌ها، چنان‌چه در حلقه‌ی گذشته گفته آمد، ادعای وجود ژن معینی برای ویژگی و صفتی مشخص، موضوعی است که با علم ژنتیک جدید ناسازگار است. چنان‌که این پژوهش نشر شده در سال ۲۰۰۸ در مجله‌ی معروف «Nature» نیز بیانگر آن تأیید می‌کند.


nature International weekly journal of science

nature news home | news archive | specials | opinion | features | news blo

Please enter some text, consisting of valid sentences, in order to submit your comment.

comments on this story

Published online 5 November 2008 | *Nature* **456**, 18-21 (2008) | doi:10.1038/456018a

News Feature

Stories by subject

- Cell and molecular biology
- Genetics
- Health and medicine

Stories by keywords

Personal genomes: The case of the missing heritability

When scientists opened up the human genome, they expected to find the genetic components of common traits and diseases. But they were nowhere to be seen. Brendan Maher shines a light on six places where the missing loot could be stashed away.

دیده می‌شود که ژنِ هامر به لحاظ تئوری (چنان‌چه در پژوهش«Nature» آمده است) ساده‌انگاری است و بر بنیاد پژوهش مجله‌ی «Science» دروغ و بی‌اساس است. این دو مجله‌ی طبیعی مشهورترین مجله‌های علمی در جهان به شمار می‌روند. افزون بر آن این ژن با پژوهش‌های علمی‌ای که در طول یک‌چهارم قرن (به هدف رسیدن به نتایج هامر) انجام شده است، نیز دروغ و بی‌بنیاد است.

سند و شاهد دیگری که قابل اعتماد نبودن پژوهشگران را آشکار می‌کند، موقف پژوهشگران در باره‌ی «gay parenting/سرپرستی کودکان توسط همجنسگرایان» است. به گونه‌ای که در بیش‌تر ایالات متحده‌ی آمریکا، منحرفان جنسی به شکل قانونی اجازه دارند پس از ازدواج، کودکی را به فزندی بگیرند و او را «تربیت» کنند و این کودک تعامل منحرفانه‌ی آنان را روز و شب ببیند (و یاد بگیرد)! هرگاه مسأله‌ی منع و جواز به فرزند پذیری نیز مطرح شود، کسانی بر می‌خیزند و «پژوهش‌های علمی» پیرامون این موضوع را مطرح می‌کنند.

- داوید بینکوف (David Benkof) نویسنده و پژوهشگر، ده‌ها پژوهش را پیرامون به فرزند پذیری کودکان توسط منحرفان جنسی، بررسی کرد و نتایج تحقیق خود را در مقاله‌ای زیر این عنوان منتشر کرد: «همه‌ی پژوهش‌های سرپرستی کودکان توسط همجنسگرایان غلط است».



http://dailycaller.com/٢٠١٤/٠٣/٢٥/all-the-gay-parenting-studies-are-flawed/

بینکوف گفته است که از بررسی این تحقیقات و پژوهش‌ها بدین نتیجه رسیده است که دستِ‌کم ۶۰ درصد از پژوهشگرانی که مسأله‌ی فرزندپذیری همجنسگرایان را تأیید می‌کنند، خود همجنسگرا هستند. دیدگاه ۲۵ درصد از پژوهشگران روشن نیست و احتمال دارد که بخشی از آنان نیز هجنسگرا باشند! نویسنده فهرست اسم‌ها و رخدادهایی که نظریاتش را تأیید می‌کند، آورده است. نویسنده در ادامه می‌گوید، برای اثبات مؤثق نبودن و عدم بی‌طرفی پژوهش‌های آنان همین بس که به حقیقت «conflict of interest» اشاره نمی‌کنند! و آن اوراق علمی‌ای که پژوهشگر در آغاز آن، عواملی را ذکر می‌کند که ممکن است بی‌طرفی پژوهش اش را زیر سوال ببرد.

- طبیعی است که دکتر بینکوف نمی‌تواند پژوهشی را منتشر کند که در آن درستی پژوهش‌های همجنسگرایان را به دلیل جانبداری آنان، زیر سوال ببرد. چرا که اگر چنین کند، «homophobia/ همجنسگراستیز» خوانده می‌شود و قوانین مبارزه با همجسنگراستیزان بر او اجرا می شود!

- با این حساب، عجیب نیست که پژوهش‌های منتشر شود که نتایج آن‌ها تأکید داشته باشد که فرزندپذیری همجنسگرایان بر کودکان هیچ اثر منفی نمی‌گذارد!

- افزون بر آن، این پژوهش خانم گارتریل (Gartrell) ، که خود از منحرفان جنسی است و با یک زن ازدواج کرده است :


PubMed.gov
US National Library of Medicine
National Institutes of Health

PubMed

Advanced

Format: Abstract

Senc

Pediatrics. 2010 Jul;126(1):28-36. doi: 10.1542/peds.2009-3153. Epub 2010 Jun 7.

US National Longitudinal Lesbian Family Study: psychological adjustment of 17-year-old adolescents.

Gartrell N[1], Bos H.

تأکید دارد که کودکانی را که همجسنگرایان به فرزندی می‌گیرند، به لحاظ اجتماعی از کودکانی که نزد یک پدر و مادر رشد می‌کنند، وضعیت بهتری دارند!

According to their mothers' reports, the ١٧-year-old daughters and sons of lesbian mothers were rated significantly higher in social, school/academic, and total competence and significantly lower in social problems, rule-breaking, aggressive, and externalizing problem behavior than their age-matched counterparts

(https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/٢٠٥٣٠٠٨٠

این‌ها پژوهش‌های «علمی»‌ای است که در مجله‌های «علمی» نشر می‌شود و «دانشمندان» در مراکز «علمی» از آن‌ها استقبال می‌کنند!

از چنین مراکز علمی، چه انتظار دارید؟ اگر پژوهش‌هایی در باره‌ی چندزنی منتشر کنند، چه طور؟ آیا نتایج آن‌ها مؤثق است و بی‌طرفانه مطرح می‌شود؟ به ویژه وقتی بدانید که چندزنی در نزد آنان قانونا جرم پنداشته می‌شود؟!

- ناگفته نماند که برخی از پژوهش‌هایی که در مجله‌ی دانشگاه معروف کامبرج، مانند این پژوهش، منتشر شده است:


CAMBRIDGE UNIVERSITY PRESS

Home > Journals > Journal of Biosocial Science > Volume 38 Issue 3 > CHILDREN OF HOMOSEXUALS AND TRA...

Journal of Biosocial Science

Volume 38, Issue 3

May 2006, pp. 413-418

CHILDREN OF HOMOSEXUALS AND TRANSSEXUALS MORE APT TO BE HOMOSEXUAL

PAUL CAMERON [a1]

DOI: https://doi.org/10.1017/S002193200502674X

Published online: 05 May 2005

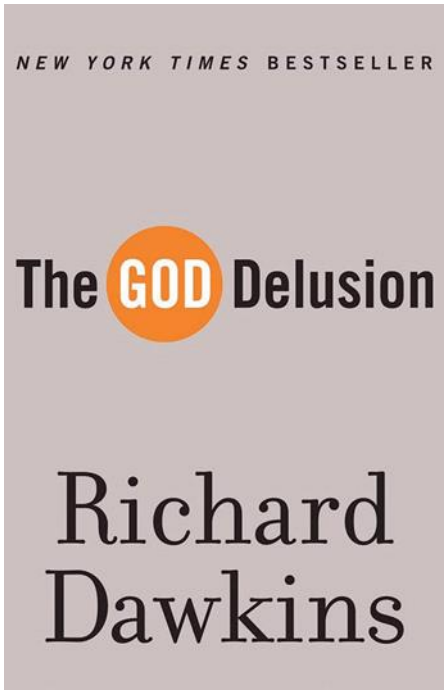
ثابت می‌کند که کودکانی که در نزد همجنسگرایان رشد می‌کنند، روحیه‌ی همجنسگرایی را تا حدود زیادی از آنان می‌گیرند. پرسیدنی است که منحرفان جنسی، این کودکان را از کجا می‌آورند؟ شخص منحرف جنسی، یا به هر دو جنس، تمایل دارد که در این صورت، یا به ازدواج و یا هم به زنا، در کنار رابطه‌ی همجنس‌بازی، به فرزند می‌رسد و یا این‌که این کودکان در نتیجه‌ی زنا متولد می‌شوند و پدر و مادرش آن را در کنار جاده می‌اندازند و منحرفان جنسی آنان را بر می‌دارند و به فرزندی می‌گیرند!

جلوه‌ای از جلوه‌های «تمدن» لیبرالیسم!

https://www.cambridge.org/core/journals/journal-of-biosocial-science/article/children-of-homosexuals-and-transsexuals-more-apt-to-be-homosexual/٣١٣BB٢٤١E٦٠٠٦٤٤٦٥DB٥٨٦٨٠٢٤٥٨٨٤٢E

باز می‌گردیم و می‌گوییم: پژوهش‌هایی وجود دارد که ثابت می‌کند کودکانی که در نزد منحرفان جنسی رشد می‌کنند، از رفتارهای منحرفانه‌ی جنسی تا حدود زیادی متأثر می‌شوند. البته روشن است که منحرفان جنسی این مسأله را مشکل نمی‌شمارند!

- خداناباوران می‌گویند، اگر پدر و مادری به فرزندان خود بیاموزند که خالق جهان الله متعال است، از پاکیزگی کودکان به گونه‌ی ناروایی سوءاستفاده کرده اند. چنان‌چه دوکنز در کتاب خود «توهم خدا» گفته است.



در حالی که اگر پدر و مادر فرزندان خود را بر انحراف جنسی تربیت کنند، ملحدان با آنان مشکلی ندارند و این کار را سوءاستفاده از کودک به حساب نمی‌آورند!!

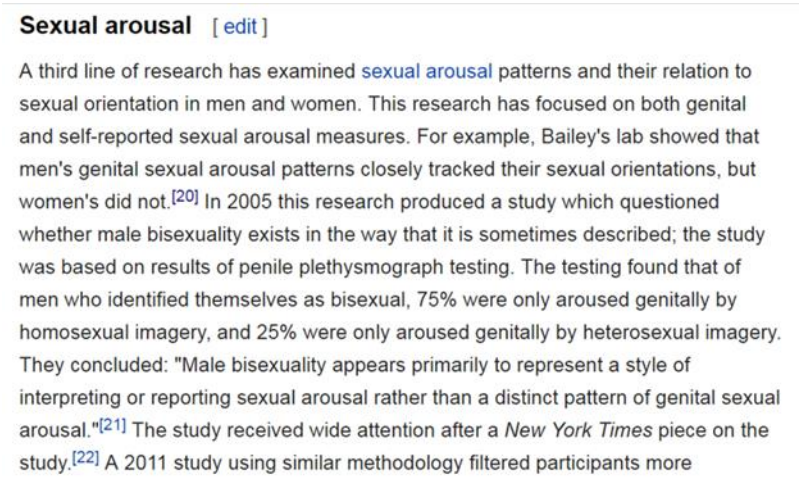
این‌جا می‌توان پرسید که: آیا فرهنگ غربی عملا به «آزادی شخصی» منتهی می‌شود؟ فرض کنید کودکی از زنا تولد می‌شود و دو منحرف جنسی او را به فرزندی می‌گیرند و انحراف‌های جنسی خود را در حضور این کودک، عملی می‌کنند و در نتیجه این کودک نیز منحرف جنسی پرورده می‌شود و سپس احساس می‌کند که انحراف جنسی‌اش با فطرت و طبیعت انسانی ناسازگار است و به تعبیری «از خود متنفر می‌شود» و تلاش می‌کند گرایش‌های جنسی خود را درمان کند تا از ناحیه‌ی گرایش جنسی احساس آرامش و خودهماهنگی کند. اما سازمان‌های صحت می‌آیند و می‌گویند: «هرگونه تلاشی که به تغییر گرایش‌های جنسی منتهی شود، ممنوع است». همان‌گونه که در گزارش سال ۲۰۱۲ آمده است و پیش‌تر بدان اشاره شد. بدین معنا که درمان این منحرف جنسی، ممنوع است و باید بیمار و منحرف بماند!!

آیا این آزادی است؟ یا اجبار به فساد؟!

- گواه دیگری که عدم موثوقیت پژوهشگران را ثابت می‌کند، دانستن این نکته است که پروفسر جان مایکل بیلی: (John Michael Bailey)



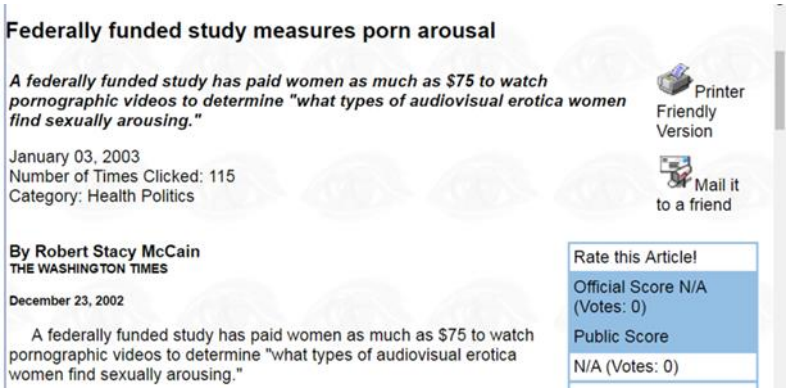
از جانب دولت تمویل می‌شود تا پژوهش‌هایی انجام دهد و در آن‌ها انگیزش مردان و زنان همجنسگرا را از طریق نمایش آن‌ها در فیلم‌های پورنو یا هرزه مقایسه کند. به گونه‌ای که انسان از گفتن آن می‌شرمد!



Sexual arousal [edit]

A third line of research has examined sexual arousal patterns and their relation to sexual orientation in men and women. This research has focused on both genital and self-reported sexual arousal measures. For example, Bailey's lab showed that men's genital sexual arousal patterns closely tracked their sexual orientations, but women's did not.[20] In 2005 this research produced a study which questioned whether male bisexuality exists in the way that it is sometimes described; the study was based on results of penile plethysmograph testing. The testing found that of men who identified themselves as bisexual, 75% were only aroused genitally by homosexual imagery, and 25% were only aroused genitally by heterosexual imagery. They concluded: "Male bisexuality appears primarily to represent a style of interpreting or reporting sexual arousal rather than a distinct pattern of genital sexual arousal."[21] The study received wide attention after a *New York Times* piece on the study.[22] A 2011 study using similar methodology filtered participants more

تا جایی که در نشریه‌ی «Washington Times» به پژوهش‌های او اعتراض و گفته شده است که این پژوهش‌ها بیش از اندازه شهوانی است و اموال مالیه پردازان آمریکایی را ضایع می‌کند.



Federally funded study measures porn arousal

A federally funded study has paid women as much as $75 to watch pornographic videos to determine "what types of audiovisual erotica women find sexually arousing."

Printer Friendly Version

Mail it to a friend

January 03, 2003
Number of Times Clicked: 115
Category: Health Politics

By Robert Stacy McCain
THE WASHINGTON TIMES

December 23, 2002

A federally funded study has paid women as much as $75 to watch pornographic videos to determine "what types of audiovisual erotica women find sexually arousing."

Rate this Article!
Official Score N/A (Votes: 0)
Public Score
N/A (Votes: 0)

در اسلام، علم و حدیث جز از شخص معتمد و نیکوکار گرفته نمی‌شود. در حالی که در «علم» نامعتبر غربی‌ها برای «عالم» هیچ قید و بند و قاعده و ضابطه‌ی اخلاقی و توثیقی گذاشته نمی‌شود و آنان هیچ مانعی نمی‌بینند که به بداخلاق‌ترین انسان‌ها اعتماد کنند. حتا به علم انسان‌های خداناباوری که به هیچ اصل و قاعده‌ی مطلقی باور ندارند و نتیجتا خیانت علمی و تزویر را به طور مطلق نادرست نمی‌دانند، اعتماد می‌شود!

داستان بیلی ما را به مرحله‌ی سوم از بررسی موثوقیت پژوهش‌های غربی در زمینه‌ی انحراف جنسی، منتقل می‌کند:

۳-تمویل این پژوهش‌ها و تأثیر آن بر نتایج آن‌ها؟

بینکوف در مقاله‌ی که پیش‌تر از آن یاد شد، ده‌ها پژوهش را بررسی کرده و آورده است که برخی از پژوهش‌هایی که مسأله‌ی به فرزندپذیری کودکان توسط همجنسگرایان را تأیید می‌کند، توسط همجنسگرایان معروفی چون «داوید بونیت (David Bohnett) و مؤسسه‌های شناخته شده‌ی همجنسگرایان، مانند «Rainbow Endowment» تمویل می‌شود!

- یکی از پدیده‌های شناخته شده در نزد جامعه‌ی علمی این است که نتایج پژوهش‌ها غالبا به سمت و سویی سوق داده می‌شود که تمویل کنندگان می‌خواهند. این مسأله در نزد دانشمندان به نام جانب‌داری از تمویل (Sponsorship)شناخته می‌شود.

لینک:
https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/?term=sponsorship+bias%5Bti%5D

فرض کنید یکی از منحرفان جنسی، پول هنگفتی به کسی می‌دهد و برایش می‌گوید: «بررسی کن و ببین که آیا کاری را که من می‌کنم خوب است یا خیر و در بدل این کار معاش خود را از پول‌هایم بردار»!

با این حساب، میزان صداقت علمی را خود تصور کنید!

- نگارنده‌ی مقاله یادآور شده است که تا تاریخ (۲۰۱۴/۳/۲۵)، ۱۵۰ پژوهش پیرامون فرزندگیری کودکان توسط همجسنگرایان، انجام شده است!

- روشن است که هر پژوهش، صدها و ملیون‌ها دالر هزینه دارد و بسیاری از پژوهش‌ها را حکومت فدرالی آمریکا، در کنار منحرفان جنسی، تمویل می‌کند. ما می‌توانیم بپرسیم که: آیا حکومت و مؤسسه‌های آمریکا حاضر می‌شوند پژوهش‌هایی را تمویل کنند که

پژوهشگران در آن‌ها، به گونه‌ی نمونه، پیامدهای سلامتی روانی تربیت دختران را بر شرم و عفّت، بررسی کنند؟

-فرض کنید پژوهشگری فرضیه‌ای را مطرح می‌کند و در آن می‌گوید یهودی‌ها ژن‌هایی دارند که آنان را به جرم و خشونت و نیرنگ وامی‌دارد، آیا کسی این پژوهش را تمویل می‌کند؟ یا این‌که پژوهشگر یهودستیز خوانده می‌شود و مجرم شناخته می‌شود؟

مسأله‌ی دیگری که به موضوع تمویل پیوند می‌خورد، نشر نتایج پژوهش‌هاست. این‌جا نیز مشکل جانب‌داری در نشر (publication bias) جلوه‌گر می‌شود. یعنی اگر پژوهشگرِ همجنس‌باز به نتایجی دست یابد که دوست ندارد و مخالف دیدگاه مؤسسه‌ای است که پژوهشگر را پشتیبانی مالی و از هم‌جنس‌گرایان هم دفاع می‌کند، آیا پژوهشگرا نتایج پژوهش خود را نشر می‌کند و یا آن را پنهان می‌کند؟

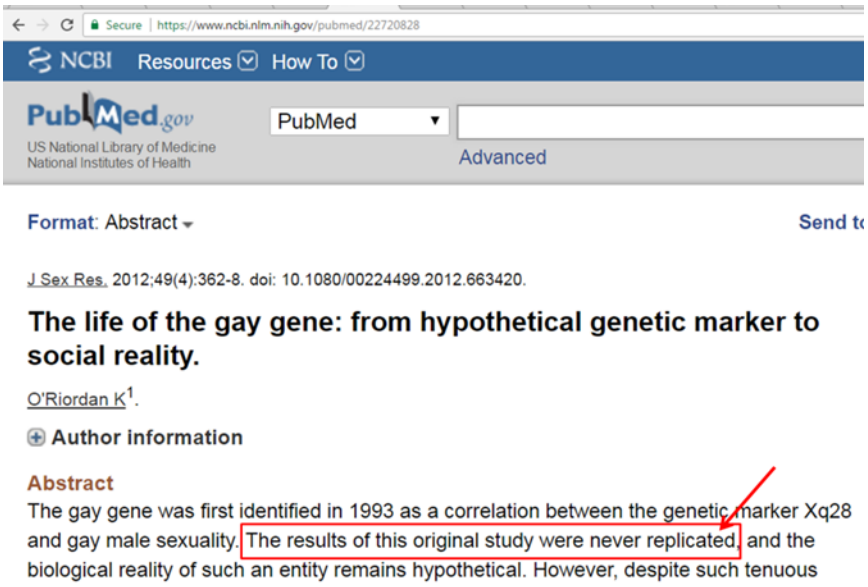
هم‌چنان اگر پژوهشگر بی‌طرفی به نتایجی دست یابد که همجنس‌گرایی را نفی کند، هیچ ضمانتی وجود ندارد که مجله‌های علمی پژوهش‌اش را نشر کنند. حتا شواهد نشان می‌دهد که پژوهش‌اش را نشر نمی‌کنند. به ویژه که لوبی و حمایت‌گران منحرفان جنسی، بر هر پژوهشی که مخالف خواسته‌های شان باشد، هجوم می‌آورند. مجله‌ها هم خود را به دردسر نمی‌اندازند و نمی‌خواهند به همجنسگراستیزی متهم شوند و رخداد دردناک روبرت ستبزر را تجربه کنند و مانند او مجبور شوند در نتیجه، عذرخواهی کنند!

مرحله‌ی پایانی سخنرانی ما:

چگونگی تعامل رسانه‌ها با نتایج پژوهش‌ها؟

رسانه‌های شناخته شده‌ی آمریکایی و رسانه‌های دیگری که برابر با سیاست و اهداف آن‌ها در جهان اسلام فعالیت می‌کنند، نتایج پژوهش‌های ناراست و نادرستی را که مؤید انحراف جنسی است، می‌گیرند و با عنوان‌های مکارانه بر ناراستی آن‌ها می‌افزایند و آن‌ها را منتشر می‌کنند.

به گونه‌ی نمونه، رسانه‌ها در سطح گسترده‌ای ادعاهای بی‌اساس دین هامر را در باب انحراف جنسی منتشر کردند. هامر ادعا کرده بود که انسان‌های همجنسگرا ژن‌هایی دارند که مسئولیت این گرایش را در آنان به عهده دارند. با این‌که ادعای هامر را یکی از نشریه‌های علمی به چالش کشیده است، رسانه‌ها هم‌چنان ادعای بی‌بنیادش را همانند حقیقتی مسلم منتشر می‌کنند!



با آن‌که ۲۲ سال می‌شود که ادعاهای هامر به لحاظ علمی نقد و تکذیب شده است، رسانه‌های جهانی مانند «The Telegraph» با بی‌شرمی تمام، با استناد به پژوهش هامر،مخالفان انحراف جنسی را نادان و علم ستیز می‌خوانند!


The Telegraph

Home Video News World Sport Business Money Comment Culture
Politics Investigations Obits Education Science Earth Weather Health
Science News Dinosaurs Space Night Sky Evolution Picture Galleries

HOME » NEWS » SCIENCE

The latest 'gay gene' study gives no comfort to homophobes

The likes of Vladimir Putin might welcome a study which finds sexual orientation may not be fixed from birth. But they are ignoring the science

By Peter Tatchell
5:23PM BST 09 Oct 2015

But how much influence is still unclear. We already have plenty of previous research that points to major biological influences on sexual orientation. This includes "gay gene" studies that have identified the Xq28 marker

نه تنها رسانه‌ها، بلکه جامعه‌ی علمی هم روش غیر علمی را در پیش گرفته است و ژنی را که از ناحیه‌ی نظری و عملی تکذیب شده است، در فهرست معلومات طبّی قرن بیست و یکم افزوده است!

https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/٢٢٧٢٠٨٢٨

سخن پایانی:

با این‌همه ما حق داریم بپرسیم که: آیا شعارهایی که ملحدان سر می‌دهند و ادعاهایی که خداناباوران مطرح می‌کنند، علم است یا علم تحریف شده (pseudoscience)؟!

پاس‌داری از «مقدسات» لیبرالیسم باعث می‌شود تا پژوهش‌ها مسیر مشخصی را بپیمایند. حمایت‌های مالی، اصل بی‌طرفی در طرح مباحث علمی از اساس متزلزل می‌کند. پژوهش‌گران تلاش می‌کنند با پژوهش‌های خود حمایت‌گران مالی خود را خوشحال کنند و این کار، انصاف و بی‌طرفی آنان را زیر سوال می‌برد. برخی پژوهش‌های از اساس اشتباه است. در نشر نتایج پژوهش‌ها، نشانی از انصاف و بی‌طرفی دیده نمی‌شود. مخالفان انحراف جنسی، تروریست خوانده می‌شوند و پژوهش‌های شان حمایت‌گری نمی‌یابد و کسی آن‌ها را نشر نمی‌کند. در نتیجه، رسانه‌ها با مکر و دسیسه و دغل‌بازی با پژوهش‌ها گزینشی

برخورد می‌کنند و چیزهایی را که بخواهند، درشت جلوه می‌دهند و چیزهایی را که نخواهند پنهان نگه‌می‌دارند و از انحراف جنسی به گونه‌ای سخن می‌گویند که خواننده گمان می‌برد، منحرفان جنسی به گرایش‌های منحرفانه‌ی خود مجبور هستند و اختیاری ندارند!

با این‌همه، خداناباوران، طوطی‌وار تکرار می‌کنند که: «ما به علم باور داریم»!!

«ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ/ تاریکی‌ها یکی بر فراز دیگری جای گرفته (و آن چنان ظلمتی و وحشتی پدید آمده است که مسافرِ دریا) هرگاه دست خود را به در آورد (و بدان بنگرد، به سبب تاریکی) ممکن نیست که آن را ببیند. (آری! نور حقیقی در زندگی انسان‌ها فقط نور ایمان است و بدون آن فضای حیات تاریک و ظلمانی است. نور ایمان هم تنها از سوی الله عطاء می‌گردد) و کسی که خدا نوری بهره‌ی او نکرده باشد، او نوری ندارد (تا وی را به راه راست رهنمود کند و بر راستای راه بدارد».

برای آن‌که دل و درون خود را از تاریکی‌های الحاد شست‌وشو دهیم، آیاتی را از سوره‌ی شعراء مرور می‌کنیم. این آیات وضعیت لوط (علیه السلام) را به نمایش می‌گذارد. فاحشه‌ی همجنس‌بازی نخستین‌بار در میان قوم لوط انتشار یافت. لوط (علیه السلام) در خطاب به آنان، به حکایت قرآن، می‌گوید:

«أَتَأْتُونَ الذُّكْرَانَ مِنَ الْعَالَمِينَ * وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَاجِكُم بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ/ آیا در میان جهانیان، به سراغ جنس ذکور می‌روید (و با ایشان به جای زنان آمیزش می‌نمایید؟) و همسرانی را که پروردگارتان برایتان آفریده است رها می‌سازید. بلکه اصلاً شما قومی هستید که (با ارتکاب همه‌ی معاصی، در ظلم به خود و جامعه) از حدّ می‌گذرید (و مرزی میان خوب و بد به رسمیّت نمی‌شناسید).» [شعراء: ١٦٥ و ١٦٦]

لوط (علیه السلام) نیازی ندید زشتی کردار شان را به دلایل طولانی ثابت کند. چرا که زشتی این عمل، چون روز روشن و بدیهی است و نیازی به دلیل و برهان ندارد. اغلب دعوت قوم لوط بر مسایل عقیده متمرکز نبود. بلکه پیش از تلاش کرد انسانیت فراموش شده‌ی قوم خود را بدان‌ها باز گرداند، اما:

«قَالُوا لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَا لُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُخْرَجِينَ * قَالَ إِنِّي لِعَمَلِكُم مِّنَ الْقَالِينَ * رَبِّ نَجِّنِي وَأَهْلِي مِمَّا يَعْمَلُونَ * فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عَجُوزًا فِي الْغَابِرِينَ * ثُمَّ دَمَّرْنَا الْآخَرِينَ * وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ * إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُم مُّؤْمِنِينَ * وَإِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ/ گفتند: ای لوط! اگر (از این سخنان) دست نکشی، از زمره‌ی تبعید شدگان (از شهر و دیار ما) خواهی بود. (لوط بدیشان پاسخ داد و) گفت: من از کار شما نفرت دارم (و زشت و ناپسندش می‌دانم). پروردگارا! مرا و اهل و عیال و پیروان مرا از (عذابی که سزاوار) کارهای ایشان (است) به دور و محفوظ دار! ما او را و جملگی خاندان و پیروان او را (از عذاب و بلای نابودکننده‌ی ناشی از کردار بزهکاران) رهائی بخشیدیم. مگر پیرزنی را که (همسر او بود، و به سبب همکاری با بزهکاران) از هلاک شدگان گردید. سپس ما دیگران را نابود کردیم (و جملگی اهل شهر را با شهر زیر و رو نموده و درهم کوبیدیم). و بر سرشان باران (سنگ) را باراندیم امّا چه باران بدی که این گروه تهدید شدگان را فرو گرفت! (بارانی که سخت شهر و دیارشان را ویران و نابود کرد). در این (ماجرای قوم لوط) درس عبرتی (برای هوشیاران) است، و بیشتر آن قوم ایمان نیاوردند (و سزای خود را دیدند). قطعاً پروردگار تو چیره (بر نابودی بزهکاران و جبّاران تاریخ) و مهربان (در حق مؤمنان) است.» [شعراء: ۱۶۷-۱۷۵]

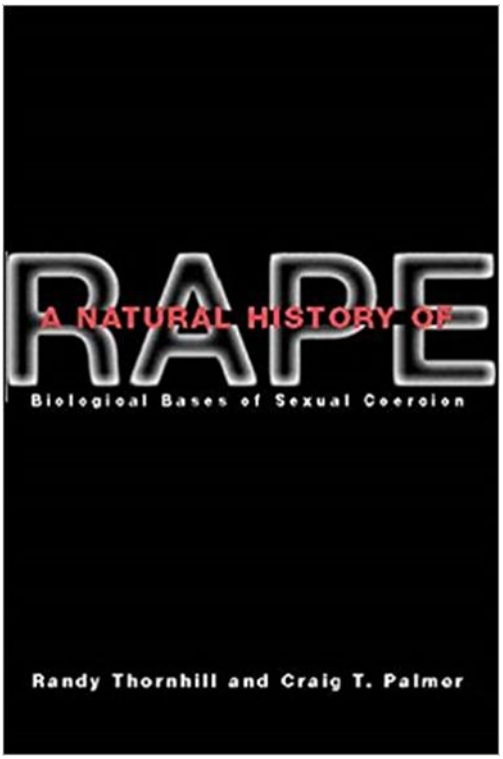
من می‌خواستم در اثنای حلقه بگویم: آیا الحاد و داروینیسم می‌پذیرد که کسانی جرایم قتل و تجاوز جنسی را (به ادعای وجود ژن‌هایی که مجرمان را بدین کارها وامی‌دارد) توجیه کنند؟! همان‌گونه که انحراف‌های جنسی توجیه می‌شود. اما این پرسش را مطرح نکردم. چرا که پاسخ آن در نزد ملحدان و داروینیست‌ها این است که «بلی، می‌پذیریم»! اگر بحث طولانی نمی‌شد به «ژن جنگ‌جو» می‌پرداختیم. ژنی که مجرمان را قادر ساخته است که آن را دوسیه‌ی دفاعیه‌ی خود ضمیمه کنند و جزا را از خود بر مبنای پژوهش‌های «علمی» سبک کنند!

https://www.ncbi.nlm.nih.gov/pubmed/۱۸۵۱۱۶۲۹

همان‌گونه که برادلی وولدروب این کار را کرد:

http://www.npr.org/templates/story/story.php?storyId=١٢٨٠٤٣٣٢٩&ft=١&f=١٠٠

اگر موضوع به درازا کشانده نمی‌شد، داستان کتاب دکتورین ثورنهیل و بالمر را با شما در میان می‌گذاشتم. آنان در این کتاب، تجاوز جنسی را توجیه می‌کنند و می‌گویند، این رفتار طبیعی است و ریشه در ژن‌ها دارد!



«وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُوراً فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ/ کسی را که الله رهنمایی نکند، رهنما و رهبری نخواهد یافت»!

با بررسی این نمونه، ثابت شد که امروزه علم به یکی از ابزارهای سیاسی مبدل شده است و مقدسات لیبرالیسم با آن توجیه می‌شود. این مسأله نمونه‌ای از انحراف عمیق

مادی‌گرایان بود که در نتیجه‌ی انکار فطرت و تفسیر مادّی محض پدیده‌های فطری با آن مواجه شدند!

والسلام علیکم ورحمة الله!

نویسنده: دکتر اِیاد قُنیبی
مترجم: ابوزینب محمد بهرامی
تهیه‌شده در: «رد شبهات ملحدین»